



تصویری از قیام

در صفحه ۶



به یاد اعتصاب سیاسی مردم کردستان در پاسخ به اعدام فرزند کمانگر و یارانش

ادامه در صفحه ۷



ارزیابی شکست قیام ۵۷ در متن انقلاب زن، زندگی، آزادی

صفحه ۸



نظام سرمایه داری و دولت های خدمتگزار آن عامل اصلی تخریب زیست بوم

صفحه ۷



سیاست کومه‌له در مورد همکاری و اتحاد عمل با احزاب و نیروهای سیاسی فعال در کردستان

ادامه در صفحه ۴



کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

گرامیداشت یاد جانبازان بمباران شیمیایی مقرات مرکزی کومه‌له توسط رژیم عراق

صفحه ۵



برگی از تاریخ: تقدیم به: دانش آموزان مبارز در اعتراضات اخیر

حمایت کارگران نوب آهن اصفهان از جنبش انقلابی خلق کرد. برگرفته از خبرنامه کومه‌له. شمس‌الدین امانتی. ۲۰۲۳ / ۶ / ۱۰. روز ۶۰ / ۱ / ۲۱ رژیم جمهوری اسلامی، حدود ۱۰۰ دختر و پسر دانش آموز سنندجی را برای بازدید به نوب آهن اصفهان برد. هدف رژیم از این کار دامن زدن به عوام فریبی هایش در مورد اینکه گویا با مردم کردستان هیچ دشمنی ندارد و همچنین برای پوشاندن جنایات وحشیانه دوساله اش در استان کردستان، بود. اما دانش آموزان انقلابی بمحض ورود به قسمتهای نورد ۶۵۰ و نورد ۳۵۰، علیرغم جلو گیری جاسوسان رژیم، به افشاکاری پرداخته و حقانیت جنبش انقلابی خلق کرد را برای کارگران تشریح می نمایند. کارگران نیز دور آنها حلقه زده و ضمن تأیید گفته هایشان، پشتیبانی خود را از جنبش مقاومت خلق کرد ابراز می دارند. مزدوران رژیم وحشت زده به دست و پا افتاده بودند که هر چه زودتر دانش آموزان سنندجی را از کارخانه خارج کرده و جلو افشاکاری آنها را بگیرند. اما استقبال کارگران از فرزندان دلیر مردم مبارز کردستان که بیانگر درک آنها از همبستگی مبارزات آنها با جنبش مقاومت خلق کرد بود، مزدوران را بیشتر افشا نمود و بدین ترتیب نه تنها رژیم به هدف ضد خلقی خود نرسید، بلکه برعکس موجب استحکام بیشتر پیوند میان کارگران نوب آهن و مردم مبارز کردستان گردید.

در باره انتشار مجدد پیشرو فارسی

خواننده عزیز! نشریه ای را که ملاحظه می کنید، پیشرو ارگان کمیته مرکزی کومه‌له به زبان فارسی است. انتشار این نشریه در کنار پیشرو به زبان کردی واقع قدمتی ۴۰ ساله دارد. اما متأسفانه در مقاطعی به دلایل مختلف انتشار آن متوقف شده است. اینک انتشار دوره پنجم آن به عنوان یک نشریه سیاسی- تحلیلی، به صورت ماهیانه از سر گرفته می شود. مطالب پیشرو به زبان فارسی زبان حال سیاستها و مواضع کمیته مرکزی کومه‌له است. اما همچنانکه در دوره های گذشته پیشرو نیز مرسوم بوده است، هر شماره یک یا حداکثر دو مطلب هر کدام در حد ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ واژه در آن درج خواهد شد که نقطه نظرات و دیدگاههای نویسنده آنرا منعکس خواهد کرد. سردبیر نشریه در قبول یا رد درج مطالبی که برای ستون آزاد فرستاده می شود، مختار خواهد بود.



پیام کمیته مرکزی کومه‌له به مناسبت باد ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه‌له

تاریخ مبارزات خستگی ناپذیر نیروی پیشمرگ کومه‌له، تاریخ مبارزه و مقاومت، تاریخ جنبش انقلابی مردم کردستان است. ۴۴ سال پیش، سنگ بنای نیروی پیشمرگ کومه‌له در شرایطی نهاده شد که جامعه ایران در آستانه یک نقطه عطف و یک تحول تاریخی قرار گرفته بود. از سویی مردم به پا خاسته در یک انقلاب توده ای، از سلطه دیکتاتوری پادشاهی رهایی یافته و فرصتی به دست آورده بودند تا نفسی به آزادی بکشند و از سوی دیگر، کابوس استیلای یک رژیم به غایت ارتجاعی و دشمن آزادی که خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده می کرد جامعه ایران را فرا گرفته بود.

جریان اسلامی وظیفه خفه کردن صدای انقلاب ایران را به عهده گرفته بود و در گوشه و کنار ایران کار سرکوب مبارزات آزادیخواهانه و رهایی بخش مردم را پیش می برد. اما در کردستان وضع به گونه ای دیگر بود. ضعف جریان اسلامی، نفوذ خط مشی و اندیشه چپ، رادیکال و غیرمذهبی در میان مردم و وجود احزاب سیاسی، همه اینها توازن قوای متفاوتی را به وجود آورده بود. کارگران استثمار شده خواهان زندگی بهتری بودند. زحمتکشان روستا که از قید بقایای فرتوت نظام ارباب و رعیتی رهایی یافته بودند، زنان تشنه حقوق برابر، توده های مردمی که نمی خواستند بیش از این ستم ملی بر دوش شان سنگینی کند، همه این خواست ها و آرزوها در یک جنبش مقاومت توده ای تجلی یافته بود، جنبشی که خود را برای مقابله با رژیم تازه به قدرت رسیده ای که دستاوردهای انقلاب مردم را تهدید می کرد، آماده می ساخت.

ادامه مطلب در صفحه ۲۰۰



ادامه ستون اول

**پیام کمیته مرکزی کومه له به مناسبت
باد ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه له**

وسيله شیوخ منطقه راه اندازی شده بود، خود را نشان داد.

در ابتدا، مرتجعین محلی و بقایای نظام پوسیده ارباب و رعیتی تلاش کردند تا با اتکا به دولت مرکزی موقعیت از دست رفته خود را باز یابند. به همین منظور دار و دسته های مسلح راه انداخته بودند و زحمتکشان روستاها را مورد تهدید قرار می دادند. برای خنثی کردن این حرکت، کومه له، زحمتکشان کردستان را فراخواند تا در اتحادیه های دهقانان، دور هم جمع شوند و متشکل و مسلح از حقوق خود دفاع کنند. همزمان با نزدیک شدن زمان حمله قریب الوقوع رژیم به کردستان، مراکز آموزش نظامی کومه له در شمال و جنوب کردستان برای آماده کردن کادر جهت نیروی پیشمرگ کومه له ایجاد گردید. ستون فقرات نیروی پیشمرگ کومه له را مبارزینی تشکیل دادند که در این مراکز آموزش دیده بودند. نیروی اتحادیه های دهقانان تحت هدایت رهبری کومه له، در «مریوان، دیواندره، کامیاران، سردشت، بوکان و مهاباد»، وظیفه خود را با موفقیت به انجام رساندند. زمین ها بین دهقانان فقیر تقسیم گردید و دار و دسته های مسلح اربابان، از هم پاشیدند.

از آن هنگام تاکنون، نیروی پیشمرگ کومه له، مشوق مبارزه و مقاومت مردم بوده و خود در پیشاپیش این مقاومت، فداکاری و جانبازی بوده است. نیروی پیشمرگ کومه له در طول حضور خود در میدان مبارزه سیاسی و مسلحانه علیه ستم و سرکوب دولت مرکزی و در دفاع از حقوق اولیه مردم زحمتکش در خود جامعه کردستان، فراز و نشیب های فراوانی را پیموده و سنت های ارزنده ای را در این جامعه تثبیت کرده است.

پیشمرگ کومه له نه فقط مبارزی جسور و فداکار در میدان نبرد، بلکه در همان حال، سازمانده و پشتیبان مبارزات مردم زحمتکش برای زندگی بهتر بوده و هست. بدون تزلزل در برابر سنت ها و فرهنگ عقب مانده، ایستاده و مروج فرهنگ متعالی، پیشرو و انسانی بوده است. نیروی پیشمرگ کومه له نه فقط حماسه آفرین میدان نبرد، بلکه در همان حال پرچمدار برابری زن و مرد بوده

است. نیروی پیشمرگ کومه له، هر جا که حضور داشته از خود یادگارهای ارزشمندی در زمینه های اجتماعی برای بهتر کردن شرایط زندگی مردم، به جا گذاشته است. نیروی پیشمرگ کومه له هر جا که حضور داشته، بذر آگاهی کاشته و افق سوسیالیسم را به روی مردم ستمدیده و زحمتکش و استثمار شده گشوده است.



گرامی باد ۳۱ خرداد، روز پیشمرگ کومه له

خواهد شد. مردم کردستان با پشتیبانی خود از این نیرو، با مشارکت در فعالیت های آن، در واقع از حرمت انسانی خود دفاع کرده اند. هزاران انسان بخشی از بهترین سال های عمر خود را در صفوف این نیرو سپری کردند و به حق به گذشته خود افتخار می کنند. شمار زیادی انسان های کمونیست و چهره های شناخته شده و محبوب مردم

له برای رهایی مردم کارگر و زحمتکش، انقلاب است. انقلابی که نیروی محرکه آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. چنین انقلابی نه ناشی از اراده ما بلکه مبتنی بر واقعیات بنیادین اقتصادی و اجتماعی است. تضادهای طبقاتی، نابرابری ها و تبعیض ها و محرومیت های اجتماعی، فقدان آزادی های فردی و



کردستان که آرزوی رهایی انسان از استثمار و از کارمزدی در دل داشتند، در صفوف این نیرو جان باختند.

اگرچه بیش از دو دهه است که این نیرو که بوسيله کومه له کومونیست رهبری می شود، در پیروی از یک سیاست اعلام شده ، فعالیت نظامی علیه نیروهای جمهوری اسلامی انجام نداده، است، اما هرگز جایگاه مبارزه و مقاومت مسلحانه و حقانیت آن در چهار چوب حق دفاع مشروع در استراتژی ما زیر سوال نرفته است.

واقعیت این است که مبارزه مسلحانه با هجوم نیروهای رژیم اسلامی به مردم کردستان تحمیل شد. مردم کردستان آزادی می خواستند و چون مصمم بودند که از دستاوردهای دموکراتیکی

سیاسی، ممانعت از آزاد اندیشی و آزاد زیستن و غیره است که یک جامعه را به سوی انقلاب سوق می دهد، انقلاب به معنی جابجایی قدرت سیاسی از اقلیتی کوچک به اکثریت تولیدکنندگان ثروت و نعمت جامعه، یعنی ایجاد تحولات بنیادی اقتصادی و اجتماعی در زندگی مردم.

نیروی پیشمرگ کومه له تلاش می کند تا به سهم خود توازن قوا را به نفع جبهه مردم کارگر و زحمتکش عوض کند و شرایط انقلاب و قیام توده ای را نزدیکتر سازد. در نتیجه فعالیت این نیرو، پیروزی نهایی در مبارزه برای تحقق اهداف مردم کردستان و تامین آزادی و حق تعیین سرنوشت، از راههایی سهل تر و کم تلفات تری میسر

بدینسان بود که نیروی پیشمرگ کومه له به یکی از ستون های نیرومند یک مقاومت گسترده اجتماعی تبدیل شد. مقاومتی که در نتیجه آن مردم کردستان در برابر رژیم جمهوری اسلامی سر فرود نیاوردند و پیشمرگ کومه له از جمله به خاطر پایداری در سنگر همین مقاومت بود که در دل مردم کردستان جای گرفت.

نیروی پیشمرگ کومه له، مردم کارگر و زحمتکش را بی وظیفه نمی کند و در انتظار پیروزی نظامی خود، نگه نمی دارد، بلکه اعتماد به نفس و اتکا به نیروی خود را در آنان تقویت می سازد. چشم انداز نیروی پیشمرگ کومه

که در جریان سرنگونی رژیم شاه به دست آورده بودند، دفاع کنند، ناگزیر شدند که دست به اسلحه ببرند. دفاع از این آزادی بدون جانفشانی میسر نبود. آنان به خشونت متوسل نشدند، بلکه در برابر خشونت ایستادگی کردند و از حرمت انسانی خود دفاع نمودند. وقتی نیروهای رژیم را عقب راندند و کردستان را یکبار دیگر از زیر سلطه رژیم سرکوبگر خارج کردند، در بسیاری از نقاط کردستان نمونه های ارزشمندی هم از زندگی مدنی و دموکراتیک را تجربه نمودند.

در مناسبت روز پیشمرگ کومه له یاد رفیق «سعید معینی» اولین پیشمرگ و اولین جانباز کومه له، که روز پیشمرگ کومه له به یاد و خاطره وی و روز جانباختنش نامگذاری شده است و یاد هزاران رزمنده و انسان شریفی را که در صحنه های مختلف نبرد با یکی از درنده ترین و تاریک اندیش ترین دیکتاتوری های این عصر جان باختند، گرامی می داریم و به خانواده های سرفراز و مقاوم آنان درود می فرستیم

کمیته مرکزی کومه له
۲۹ خردادماه ۱۴۰۲

جمهوری اسلامی، دشمن مردم

اعلامیه مشترک هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) حزب کمونیست ایران

حمله به سازمان مجاهدین، جلوه ای از سازش بزرگتر غرب با رژیم اسلامی

ظاهر غیر قابل سازش خود در سیاست خارجی را زیر پا بگذارد.

ما حمله جنایتکارانه به مراکز سازمان مجاهدین در آلبانی و ممنوعیت برگزاری تظاهرات این سازمان به مناسبت ۳۰ خرداد در پاریس را به شدت محکوم می کنیم. از نظر ما محدودیت فعالیت این سازمان، حمله آشکاری به حق نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی برای فعالیت های سیاسی علیه حاکمیت جنایت پیشه اسلامی در ایران است. ما همچنین به تمامی نیروهای اپوزیسیون این نکته را یادآور می شویم که آویزان شدن به کشورهای غربی برای پیشبرد مبارزه علیه جمهوری اسلامی، آویزان شدن به طناب منافع ملی کشورهای است که هر لحظه ممکن است از سوی دولت هایشان بریده شود. مبارزه انقلابی مردم ایران برای پیروزی به قدرت و توان اردوی همبسته کارگران، زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم ایران نیاز دارد نه به وعده های ناشی از منافع ملی دیگر کشورها. نافرمانی مدنی زنان شجاع و دلیر، مقاومت مدنی دانشجویان آگاه و جسور، جنبش مطالباتی بازنشستگان نجیب، جمعه های حماسی مردم بلوچستان، همبستگی زیبا و تحسین برانگیز دادخواهان عزیز از دست داده در سراسر ایران و بویژه در کردستان قهرمان، عدم تمکین نام آوران هنر، فرهنگ و ورزش علیه بایدهای و نبایدهای تاریک اندیشان، عرصه زیبای پیشروی و منبع قدرت لایزال خیزش انقلابی ژیناست. گل همین جاست، همین جا برقص!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

حزب کمونیست ایران

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ برابر با ۲۰ ژوئن ۲۰۲۳

شورای ملی مقاومت وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران با انتشار بیانیه ای اعلام کرد: «به درخواست فاشیسم دینی حاکم بر ایران صبح امروز حدود ۱۰۰۰ پلیس آلبانی در یک اقدام جنایتکارانه و سرکوبگرانه به اشرف حمله کردند، بسیاری از درها و کمد ها و وسایل را شکسته و با گاز اشک آور و گاز فلفل به ساکنان حمله کردند، بسیاری از کامپیوترها را شکسته و با خود بردند. در اثر این حمله جنایتکارانه مجاهد خلق عبدالوهاب فرجی نژاد (علی مستشاری) به شهادت رسید و بیش از ۱۰۰ تن در اثر گاز فلفل مصدوم شدند که حال برخی از آنان وخیم است و شماری به بیمارستان مادر ترزا در تیرانا منتقل شدند». وزارت کشور آلبانی هم اعلام کرده است: «عملیات سراسری علیه سازمان مجاهدین اجرا کردیم. سازمان مجاهدین خلق توافق سال ۲۰۱۴ را نقض کرده است. عملیات امروز ما مطابق قوانین و بر اساس حکم دادگاه عالی مبارزه با تروریسم صورت پذیرفته است. مطابق توافق میان ما و سازمان در سال ۲۰۱۴، اعضای این سازمان صرفا به دلایل انسان دوستانه در کشور ما پناهنده شده بودند، اما با انجام اقدامات تروریستی و سایبری این توافق را نقض کرده اند»

حمله به مقر سازمان مجاهدین در شهر دوسر آلبانی، بدون اجازه دولت آمریکا نمی توانست عملی شود. به نظر می رسد حمله جنایتکارانه دولت آلبانی به مقر سازمان مجاهدین جزئی از توافق کشورهای غربی با دولت جمهوری اسلامی است. ممنوعیت برگزاری تظاهرات سازمان مجاهدین به مناسبت سی خرداد در پاریس از سوی دولت فرانسه، تحویل اسدالله اسدی دیپلمات - تروریست از سوی دولت بلژیک به رژیم اسلامی، مذاکرات رژیم اسلامی با دولت سوئد برای بازگرداندن حمید نوری، دادیار کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، نمونه های روشنی از سازش عمومی تر و بزرگتری میان کشورهای غربی با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی هستند.

توافق کشورهای غربی با جمهوری اسلامی بر متن عقب نشینی آشکار رژیم اسلامی در سیاست خارجی صورت می گیرد. به نظر می رسد این عقب نشینی آنچنان گسترده و همه جانبه است که کشورهای غربی حتی حاضرند به سنت های دموکراتیکی که حاصل مبارزات مردم آزادیخواه این کشورها در دو صده گذشته است، پشت پا بزنند و فعالیت سازمان ها و گروه های اپوزیسیون ایران در خارج از کشور را، در صورت عدم حساسیت افکار عمومی کشورهای شان محدود سازند. حکومت اسلامی که زیر ضربات سهمگین خیزش انقلابی سراسری و مسالمت آمیز ژینا که شش ماه تمام ایران را تکان داد، به آن چنان درماندگی گرفتار آمده که برای بقاء حکومتش و برای مهار این جنبش انقلابی، حاضر شده تمامی ادعاهای به

هزاران نفر از زندانیان سیاسی در زندان اعدام شدند. رژیم که با وعده کمک به «مستضعفین» روی کار آمده بود، کارگران و زحمتکشان را به فقر و محرومیت کم نظیری دچار کرد. بیکاری، گران، فقدان آب و برق، فقدان مسکن مناسب و سرکوب رهبران کارگری، ارمان نظام اسلامی برای توده های میلیونی کارگر و زحمتکش بود.

دانشگاهها تعطیل و اسلامی شدند، حوزه های مذهبی فضا را بر دانشگاه و نهادهای علمی و آموزشی تنگ کردند. صدها استاد دانشگاه اخراج و هزاران دانشجو ستاره دار و از تحصیل محروم شدند. دگر اندیشان، نویسندگان، شاعران، هنرمندان سینما و تئاتر و موسیقی، همگی با فشار کمر شکن دستگاه سانسور و تفتیش عقاید روبرو شدند و زنان از عرصه آواز خوانی حذف شدند.

محیط زیست ایران با سیاستها و برنامه های ویرانگر حاکمان اسلامی به مرز نابودی کشیده شد و فعالین محیط زیست به بهانه مسخره جاسوسی ترور، اعدام و یا به زندان رفتند.

روزنامه های مستقل یکی بعد از دیگری تعطیل شدند، روزنامه نگاران به زندان رفته و یا ناچار به مهاجرت شدند. کار به جایی کشید که بعد از تعطیلی رسانه های موجود، به فضای مجازی و اینترنت حمله کردند و پنج میلیون سایت را بلوک کردند.

وکلائی مستقل و نهادهای حقوق بشری را بعنوان دشمن نظام معرفی کرده و موجی از فعالین حقوق بشر، نهادهای حقوقی و وکلای آزادیخواه و شریف را زندانی، خانه نشین و یا مجبور به ترک کشور کردند.

کشاورزان، دامداران، تولید کنندگان کوچک، بازاریانی که کار آنها در گرو استفاده از اینترنت و ارزش پولی با ثبات است را به ورشکستگی کشاندند.

بازنشستگان که باید در امنیت و احترام زندگی کنند به قشر فقیر و آسیب پذیر جامعه تبدیل نموده و چندین میلیون از آنها را در سنین سالخوردگی



سیاست کومه له در مورد همکاری و اتحاد عمل با احزاب و نیروهای سیاسی فعال در کردستان

اطلاعیه پایانی دومین کنفرانس تقویت گفتمان چپ در کردستان!

در روزهای ۶ و ۷ ماه می ۲۰۲۳ دومین کنفرانس تحت عنوان "تقویت گفتمان چپ در کردستان"، با حضور تعدادی از فعالان چپ و سوسیالیست کردستان، در شهر استکهلم و با شرکت تعداد بیشتری از کشورهای مختلف از طریق شبکه اینترنت، برگزار شد. این دومین کنفرانس تلاش کرد در راستای جهت گیری سیاسی کنفرانس اول، که در ماه فوریه ۲۰۲۳ با همان هدف برگزار گردید، اقداماتی را در دستور کار خود قرار دهد.

شرکت کنندگان در دومین کنفرانس در فضایی دموکراتیک و رفیقانه به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص فرصت‌ها و موانع پیش روی "انقلاب ژینا" و اهمیت نقش جنبش چپ در پیشبرد آن پرداختند. شرکت کنندگان همچنین بر ضرورت کار مشترک برای تقویت گفتمان چپ در کردستان و چگونگی رفع موانع پیش روی این وظایف تاکید کردند. کنفرانس سه موضوع اصلی را در دستور کار خود قرار داد:

اول، انتظارات از نقش گرایش چپ کردستان، دوم، اصول بنیادی برنامه ای و ساختار سازمانی یک چپ متحد در کردستان، سوم، گام‌های عملی برای شکل دادن به سازماندهی پتانسیل چپ در کردستان.

در عین حال شرکت کنندگان در کنفرانس به تحلیل وضعیت سیاسی کنونی ایران تحت تأثیر "انقلاب ژینا" نیز پرداختند و در این رابطه تاکید شد:

بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی عمیق تر شده است. رژیم راهی برای برون رفت از این بحران همه جانبه را ندارد، تلاشهایش برای فارغ آمدن بر آن بی نتیجه است و آشفتگی در سیاست‌ها و سردرگمی در میان نیروهای سرکوبگرش به وضوح دیده می شود. "انقلاب ژینا" با شعار "زن، زندگی، آزادی"، که در آن زنان نقش محوری داشتند، افق‌های جدیدی را بر روی جامعه ایران گشوده است. مشارکت پرشور جوانان، دانشجویان و مردم تحت ستم در این جنبش، توازن قوا بین توده‌ها و رژیم را به نفع جبهه مردم آزادیخواه تغییر داده است. این جنبش تاکنون دستاوردهای غیرقابل انکاری کسب کرده است، دست آوردهایی که زمینه تداوم و گسترش مبارزات آزادیخواهانه مردم را هموار خواهند ساخت. جایگاه زن در ذهنیت جامعه مردسالار چند برابر ارتقا یافته است. بسیاری از زنان حجاب اجباری را، که نماد ایدئولوژیک رژیم اسلامی است، دور انداخته و آنرا به عنوان یک واقعیت به رژیم اسلامی تحمیل کرده‌اند.

جمع بندی مباحث شرکت کنندگان در چارچوب دستور کار این کنفرانس را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- شرکت کنندگان در کنفرانس بر این نکته تاکید داشتند که جامعه ایران، از جمله کردستان، وارد مرحله سیاسی حساسی شده است. پاسخگویی به نیازهای این دوره وظایف ویژه‌ای را بر دوش فعالان و نیروهای سیاسی چپ و سوسیالیست قرار می دهد.

۲- با توجه به جایگاه برجسته کردستان در مبارزه مردم آزادیخواه سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی و با در نظر گرفتن این واقعیت که جنبش ژینا از کردستان آغاز شد و مردم کردستان در تداوم آن نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌اند، اتحاد نیروهای چپ، آزادیخواه و سوسیالیست در کردستان به یک نیاز مبرم و حیاتی تبدیل شده است. در این راستا، شرکت کنندگان در کنفرانس بر ادامه بحث‌ها و تلاشها برای تقویت گفتمان چپ در کردستان از طریق وحدت و هماهنگی میان نیروها و فعالین چپ و آزادیخواه حول یک پلتفرم و برنامه عمل مشترک تاکید کردند. پلتفرمی با محتوای چپ و پیشرو، که مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان را منعکس و نمایندگی کند و در عین حال بالاترین سطح وحدت عمل نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و همه‌آهنائی را که خواهان پایان ستم ملی در کردستان هستند، حول تنوع نظر و وحدت عمل، در خود جای دهد. برای تأمین این منظور کنفرانس کمیسیونی را برای پیگیری جهت گیری کنفرانس و هماهنگ کردن فعالیت‌های پیشرو تعیین کرد. کنفرانس پس از دو روز کار فشرده به پایان رسید.

شرکت کنندگان در دومین کنفرانس تقویت گفتمان چپ در کردستان

از جمله از طریق صدور بیانیه‌ها و فراخوانهای مشترک و همچنین فعالیت‌های عملی مشترک در ارتباط با رویدادهای سیاسی مهم در مواردیکه ضرورت سیاسی آنرا ایجاب میکند.

۵- همکاری در زمینه‌های اطلاعاتی و امنیتی بمنظور خنثی کردن توطئه‌های جمهوری اسلامی بر علیه احزاب سیاسی در کردستان و تعیین مکانیزم آن.

۶- همکاریهای فنی و تکنیکی و کمک‌رسانی و ایجاد تسهیلات در زمینه‌های گوناگون مبارزاتی دیگر.

همکاریهای مندرج در این سند در هر سطحی که انجام بگیرد، لازم است در تضاد بامناف عمومی کارگران و مردم ستمدیده در سطح ایران و در منطقه قرار نگیرد و منجر به تضعیف مبارزات جمعی و مستقیم آنها علیه جمهوری اسلامی و حکومت‌های سرکوبگر مردم کشورهای منطقه نشود.

کومه‌له

سازمان کردستان حزب

کمونیست ایران

فروردین ۱۴۰۲ خورشیدی

آوریل ۲۰۲۳ میلادی

پنجم: تاکید بر سیاست عدم استفاده از اسلحه در پیش برد اختلافات سیاسی، اعلام پایبند بودن بدون قید و شرط به این امر به جامعه کردستان، به منظور تأمین و تضمین این سیاست، لازم است بعد از سرنگونی رژیم اسلامی نیروی مسلح احزاب تحت کنترل و هدایت ارگانهای منتخب مردم قرار بگیرند.

ششم: در راستای پیشبرد

این جهت گیری، کومه‌له در شرایط کنونی از جمله بر همکاری در زمینه‌های زیر تاکید میکند:

۱- همکاری در پیشبرد انقلاب ژینا در عرصه‌های مختلف، تأمین هماهنگی احزاب سیاسی فعال در کردستان در این زمینه، و تقویت نقش پیشاهنگ زنان در این انقلاب.

۲- در پیش گرفتن یک سیاست متحد کننده در داخل کشور در خدمت به قدرتمند نمودن جنبشهای اجتماعی جاری، تشویق همکاری و اتحاد عمل فعالین به منظور تقویت اعتراضات مدنی و حرکت‌های پیشرو اجتماعی.

۳- همکاری در جهت جلب پشتیبانی مادی و معنوی مردم و شخصیت‌های آزادیخواه، احزاب و نهادهای مترقی، سازمانهای کارگری، و گروهها و سازمانهای بشردوست در سراسر جهان از جنبش حق طلبانه مردم کردستان. تعیین هیات مشترک برای پیشبرد این امر در خارج کشور.

۴- اتخاذ موضع مشترک

سیاسی بعنوان یکی از ارکان مبارزه مسالمت آمیز سیاسی بین احزاب و نیروهای موجود در کردستان، احترام به حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم از جمله حق تعیین سرنوشت، جدائی دین از دولت، حقوق کودکان، زنان و سایر هویت‌های جنسی و جنسیتی و نیز حقوق دیگر ملیت‌ها.

سوم: برسمیت شناختن

اصل حق حاکمیت مردم در اداره جامعه در کردستان از طریق ارگانهای منتخب توده‌ای. احزاب سیاسی تنها از طریق تبلیغ و تلاش برای کسب مقبولیت اجتماعی برای برنامه‌های خود میتوانند در حاکمیت سیاسی نقش داشته باشند.

چهارم: اجتناب از

هرگونه مذاکره جداگانه از طرف احزاب سیاسی با حکومت مرکزی در ارتباط با حقوق و خواسته‌های مردم کردستان. لازم است در شرایط سیاسی و مبارزاتی کنونی احزاب و جریان‌های سیاسی فعال در کردستان از هرگونه گفتگو و تماس با دولت مرکزی خودداری کنند. چنانچه در شرایط خاص و معینی مذاکره و گفتگو با دولت مرکزی ضرورت سیاسی پیدا کرد، اصل توافق همگانی میان احزاب و جریان‌های فعال در کردستان در مورد قبول و یا رد مذاکره به رسمیت شناخته شود و مکانیسم و روش پیشبرد آن مورد توافق عمومی باشد.

اول: ایجاد فضای دیالوگ و گفتگو، تقویت روحیه نقد و روشننگری در میان احزاب سیاسی و در سایر سطوح جامعه به منظور پیشبرد مبارزه سیاسی مسالمت آمیز و متمدنانه مابین نیروها و فعالین سیاسی در کردستان.

دوم: پایبند بودن به اصل آزادی بدون قید و شرط

کومه‌له، بنا به مسئولیتی که در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان بر عهده دارد و نیاز به رفع موانعی که بر سر راه پیشروی این جنبش وجود دارد و در پاسخ اصولی به تمایلات وحدت طلبانه مردم کردستان به منظور بکارگرفتن همه ظرفیت‌های اعتراضی موجود در جامعه بر علیه جمهوری اسلامی، هموار نمودن راه مبارزه برای رفع ستم ملی، کاهش ابعاد رنج و دشواریهای ناشی از مبارزه بر علیه این ستمگری، محدود کردن امکانات و توطئه‌گریهای رژیم جمهوری اسلامی در ایجاد تفرقه میان احزاب و جریان‌های سیاسی در کردستان، تأمین همکاری و اتحاد عمل نیروهای سیاسی در برابر رژیم جمهوری اسلامی و گسترش همکاری میان فعالین جنبشهای اجتماعی در داخل کشور را بسیار ضروری میدانند. در این رابطه کومه‌له خطوط کلی زیر را مبنی همکاری و تنظیم مناسبات با احزاب و جریان‌های سیاسی، شخصیت‌های سیاسی مبارز و گروههای اجتماعی مختلف در کردستان قرار میدهد:

آزادی بدون قید و شرط

گرامیداشت یاد جانباختگان بمباران شیمیایی مقرات مرکزی کومه له توسط رژیم عراق

رژیم عراق در آن حضور داشتند. رژیم عراق با تحت فشار قرار دادن کومه له در این مناطق می خواست ما را وادار سازد که مکانهای استقرار نیروی مسلح خود را از مناطق آزاد به مناطق تحت کنترل ارتش خود منتقل کند و مرادوات بین نیروهای پیشمرگ کردستان ایران و عراق را قطع نماید. ارزیابی رهبری کومه له در آن موقع این بود که تا زمانی که منطقه ای آزاد در کردستان عراق باقی باشد، نایستی مقرهای مرکزی خود را به مناطق تحت کنترل دولت عراق منتقل کند. این یک موضع گیری سیاسی بود که در خدمت امر □ مقاومت در برابر رژیم های جمهوری اسلامی و بعث عراق قرار داشت. این سیاست همچنین ادامه سیاست کومه له و حزب کمونیست ایران در قبال جنگ ایران و عراق نیز بود. سیاستی که جنگ را از هر دو سو، ارتجاعی میدانست و خواهان قطع فوری آن بود.

استقرار مقرات کومه له در این مناطق عملاً □ ما را با مردم کردستان عراق و نیروهای که بر علیه رژیم بعث می جنگیدند، هم سرنوشت ساخته بود. صدماتی که بر نیروهای ما در این دوره وارد آمد در واقع بخشی از رنجها و مصائبی بودند که مردم کردستان عراق بطور روزمره با آن دست و پنجه نرم می کردند.

به محض رسیدن خبر بمباران شیمیایی مقرات کومه له به شهر رانیه، هزاران نفر از مردم این شهر علیرغم نگرانی از عکس العمل رژیم بعث عراق، برای کمک به پیشمرگان مجروح و مصدوم کومه له بسیج شدند و از هر امکانی که در دسترس داشتند برای کمک به رفقای آسیب دیده این رویداد بهره جستند. بسیاری از پزشکان و داروخانه های شهر سلیمانیه نیز علیرغم هشدارهای رژیم عراق، در امر مداوای مصدومان کومه له، نهایت همکاری به عمل آوردند. همبستگی شورانگیز مردم کردستان عراق و بویژه مردم شهر رانیه و روستاهای این منطقه با پیشمرگان کومه له در آن روز خاطره ایست که هرگز از اذهان زوده نمی شود.

روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت سالروز بمباران شیمیایی مقرات مرکزی کومه له توسط رژیم بعث عراق بود. عصر روز ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۷، مقرات مرکزی کومه له واقع در دره "بوتی" در ۲۰ کیلومتری شمال شهر "رانیه" در کردستان عراق بوسیله هواپیماهای جنگی رژیم جنایتکار بعث عراق هدف بمباران شیمیایی قرار گرفت. در این تهاجم جنایتکارانه ۲۳ تن از اعضاء و کادرهای حزب کمونیست ایران و کومه له جانباختند و نزدیک به ۱۵۰ نفر نیز مصدوم و مسموم شدند. این رفقا از زمره لایق ترین و رزمنده ترین پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی ایران و از چهره های سرشناس، قدیمی و محبوب در میان توده های مردم بودند. آنها بر علیه ستم و استثمار و بی حقوقی توده های کارگر و زحمتکش، بر علیه جنگ و جنایات ناشی از آن، در دفاع از حقوق اولیه مردم کردستان، بپاخاسته و تمامی زندگانی خود را وقف مبارزه □ بی امان با نظام سرمایه داری و همه مصائب و ستم های آن کردند.

این عزیزان □ جانباخته از زمره انسانهای وارسته ای بودند که با شور انقلابی و قلبی سرشار از امید، از نقاط مختلف کردستان و دیگر شهرهای ایران با پیوستن به صفوف کومه له همراه و همدوش هم، با تحمل مخاطرات فراوان در ارگانهای مرکزی کومه له و نیز رادیو صدای حزب کمونیست ایران فعالیت می کردند.

این نخستین بار نبود که مقرهای نیروی پیشمرگ کومه له در کردستان عراق هدف حمله هوایی و یا توپخانه ایی ارتش عراق قرار می گرفت. قبل از این نیز بارها قرارگاههای مرکزی کومه له در منطقه "مالومه" و در همین دره "بوتی" نیز، مورد حمله قرار گرفته بودند. نقاط مزبور جزو مناطقی بودند که خارج از کنترل دولت عراق قرار داشتند و نیروهای پیشمرگ اتحادیه میهنی کردستان و دیگر احزاب و نیروهای سیاسی □ مخالف

کودکان کار، داغ ننگ بر چهره نظام سرمایه داری

فقر شدید و دشواری روز افزون تامین معاش خانواده هر روز شماری بیشتری از کودکان را به ترک تحصیل ناچار نموده و روانه بازار بیرحم کار می کند. اگرچه وجود فضای دیکتاتوری و خفقان اجازه نمی دهد آمار دقیق و واقعی از تعداد کودکان کار و خیابان در ایران در دست باشد، اما آمارهای دولتی تعداد کودکان کار و خیابان رقمی بین ۳ تا ۴ میلیون برآورد می کنند. حالیکه آمارهای غیر رسمی از وجود بالای هفت میلیون کودک کار در ایران سخن به میان می آورند. رژیم جمهوری اسلامی علیرغم اینکه پیمان جهانی دفاع از حقوق کودک را امضا نموده است، که در آن تأکید شده است "دولتها باید از کودکان در برابر هر کاری که رشد و سلامتی آنان را تهدید می کند، حمایت نمایند"، تا کنون در مقابل این ناهنجاری عظیم اجتماعی کاری برایشان انجام نداده است. رژیم اسلامی نه تنها از آنان در برابر سرمایه داران و باندهای تبه کار قاچاق انسان و مواد مخدر حمایت نمی نماید بلکه با ضرب و شتم و کتک کاری و توهین و تحقیر آنها مانع کار و امرار معاش شان حتی از داخل سطلهای آشغال نیز می شود.

کودکان کار و خیابان یکی از پدیده های متداول جوامع تحت حاکمیت نظام سرمایه داری در بسیاری از کشورهای جهان است. بنا به آمارهای سازمان جهانی کار، سالانه بیش از ۱۲۰ میلیون کودک در سراسر جهان و در سنین ۵ تا ۱۴ سال برای امرار معاش خود و یا کمک به تأمین هزینه زندگی خانواده مجبور خواهند شد وارد بازار کار شوند. البته اگر کاری گیر آورند و با دستمزدی ناچیز بتوانند نیروی کار خود را به فروش رسانند. به این ترتیب نهال نارس عمر این انسانهای کوچک در این نظام ظالمانه با محرومیت و رنج و کار فرسوده و پژمرده می گردد. این کودکان به جای بهر مند بودن از فرصتها، نعمات ولذات زندگی که حق طبیعی هر کودکی است، به جای سپری کردن این دوره کوتاه و بازگشت جسمی و روحی، پرورده شدن استعدادها و خلاقیت شان، مجبور خواهند شد از همان سالهای اوان زندگی به کارهای سخت و طاقت فرسا تن دهند و جسم و روانشان فرسوده گردد. متأسفانه برای بخشی از این کودکان، خیابان نه تنها محیط کار بلکه به محیط زیست شان نیز تبدیل شده است. این سهم این بخش از کودکان بی



یک رژیم ورشکسته و ده‌هزار پرونده انقلابیون

تصویری از قیام

شعب زکریانی

پیروز باد انقلاب!

هنگام خیزش دیمه سال ۱۳۹۶ مطلبی زیر عنوان «رستاخیز آزادگان زمین در برابر مدعیان خدائی» نوشتم که همچنان بر خطوط کلی آن تاکید دارم. حال چند سطر مبتنی بر وضعیت کنونی اضافه میکنم:

از آن سال دوره‌ی جدیدی از مبارزه علیه رژیم جهل و بردگی پا به عرصه‌ی ظهور نهاده است؛ جنبشی توده‌ای و سراسری که هر از چندگاهی نفسی تازه میکند، در پی فرصتی میگردد و به جنگی برمیخیزد که آشکارا هدفش بگور سپردن رژیم فاشیستی اسلامی است (از این لحاظ کردستان نسبت به مابقی ایران همواره پیشتاز بوده است). این مبارزه همراه و همسال بیش از پیش محتوای اهریمنی حکومت دینی را برملا ساخته و رژیم موجود را همچون دستگاه حاکمیت یک قوم قاتل و غارتگر بر همگان آشکار نموده و به چالش کشیده است. بنابراین طبیعی است که امروز نیز این سؤال مطرح شود که آیا جنبش کنونی توان سرنگونی این رژیم جهل و بردگی را دارد؟ تحت حاکمیت رژیمهای جلا و انسان‌کش هرگز نمیتوان پاسخ روشنی به اینگونه سولات داد. و نباید فراموش کرد که در لحظه‌ی فعلی نیز رژیم همچنان دارای توان سرکوب است و ممکنست اوضاع موقتاً برخلاف خواست و آرزوی ما حرکت کند. اما با تمام اینها، حرکت انقلابی فعلی شرایط و ویژگی‌هایی در بر دارد که امید و احتمال بزرگشیدن رژیم اسلامی ایران را بیش از گذشته نوید میدهد و بنابراین باید برای روبروشدن با آن آماده بود.

اولاً - توده‌های پیا خاسته بی‌باک‌تر و مصمتم‌تر از گذشته به میدان آمده‌اند. تداوم سرکوب و تحمیل فقر و گرسنگی فزاینده و قتل عام کرونائی بدست رژیم اسلامی از یک سو و بی‌جواب ماندن حرکات اعتراضی و مطالباتی بی‌وقفه‌ی کارگران، معلمان و بازنشستگان و عجز شدنشان با خاطر و تجریبات قیامهای پیشین از سوی دیگر، چنین حالتی را بوجود آورده است.

ثانیاً - جنبش حقیقت‌طلبی و مبارزاتی زنان نیز، یکی از پایه‌های حاکمیت مرتجع و فاشیست را قدرتمندتر از گذشته به چالش کشیده است. قتل دختر کورد ژینا (مهسا) امینی بدست جلاذان اسلامی و اعتراضات متعاقب آن در کردستان و سپس دیگر بخشهای ایران، زمینه‌ساز توجه و ابراز همدردی نسبت به مبارزات مردم ایران و اعتراض به رژیم اسلامی در بعدی جهانی شد. اکنون میلیونها نفر از مردمان جهان میدانند که در ایران زنان و مردانی سکولار، مترقی، دموکراسی‌خواه و علیه ستم برزنان، جان برکف در برابر

رژیمی درنده بنام جمهوری اسلامی ایران می‌زمزند.

ثالثاً - پدید آمدن یک وضعیت ویژه بین‌المللی در اثر جنگ اوکراین و قرار گرفتن حکومت اسلامی ایران در جبهه‌ی روسیه و پوتین توأم با کش‌دادن‌ها و قلدرمآیی (نامتناسب با توان واقعی) دولت اسلامی در قضیه‌ی برجام (که گمان برنامهریزی مخفیانه‌ی تولید بمب اتمی از سوی این رژیم را تقویت میکند) غرب را به فکر گوشمالی دادن به جمهوری اسلامی انداخته است (شاید اختطاری غیر مستقیم به جاه‌طلبی‌ها و بندبازیهای شرقی - غربی رژیم اردوغان نیز مد نظر باشد). تا چه اندازه؟ آیا گوادولوپ تازه‌ای در راه است؟... معلوم نیست؛ اما هرچه هست تأیید ناپیدای «بلائی‌ها» در غرب، انعکاس وسیع جنایت رژیم اسلامی را در جهان به نحو بی‌سابقه‌ای فراهم کرد (حتی جریان‌های راست سیاسی هم سخنرانیهای مهیجی در این رابطه رو به مردم ایراد کردند). و این اتفاقی است که در لحظه‌ی کنونی میتواند به نفع اردوی انقلاب باشد. این وضعیت برای نیروهای سرکوبگر ایران هراس‌انگیز و برای مردم ستم‌دیده روحیه‌بخش است. و چنانچه با اعتصاب عمومی توده‌های میلیونی توأم گردد، رژیم اسلامی از دست مردم پیا خاسته و خشمگین جان به‌در نخواهد برد.

و سرانجام اینکه - بدون درهم‌شکستن دستگاه‌های سرکوب و جنایت، انقلاب پیروز نخواهد شد. قیام‌کنندگان از لحاظ ذهنی و ایجاد طرح‌ها و ارتباطات لازم باید آمادگی لحظه‌ای باشند که شرایطی که در بالا برشمردیم به ازمه گسیختگی آشکار در میان نیروهای رژیم منجر گشته و احتمالاً در تهران یا هر شهر بزرگ دیگری بخشی از نظامیان به مردم پیوسته و اسلحه در اختیار مردم قرار دهند. در چنین لحظه‌ای هیچ تردید و درنگی جایز نیست. باید نبرد را تا تسلیم کامل رژیم آدمکش و انداختن آن به زیاده‌دان تاریخ ادامه داد و همزمان، شوراهای مردمی را برای پیشبرد امور سیاسی، نظامی و اداری جامعه تشکیل داد. در این صورت کوردستان هم میدانند چه کند؛ نیروهای اشغالگر را از کوردستان خواهد رفت و بر اساس قوانین حقوق بشر با افراد آن رفتار خواهد کرد. همانطور که بسیاری از انسانهای آگاه و مسئول کورد نیز تاکید کرده‌اند، ترویج مداوم روح دوستی و خواهری و برادری بین مردم کوردستان و دیگر ملیتها نیز امری حیاتی است.

به امید پیروزی آزادی و سرنگونی رژیم بردگی اسلامی
ژن ژیان آزادی
شعب زکریانی ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۲

غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه فاسد ایران روز دوشنبه ۵ تیر (۶ ژوئن) در همایشی سراسری این نهاد ادعا کرد که قوه تحت امرش از شروع انقلاب ژینا در ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ تا کنون به ۲۰ هزار پرونده‌ی مربوط به اعتراضات رسیدگی کرده است. او اضافه کرد که در اواخر سال گذشته ۹۸ هزار نفر عفو شده‌اند. او گفت عفو شدگان «در زندان مانده بودند و دشمن دنبال سوژه‌سازی برای آنها بود». پیشتر در روزهای پایانی اسفند ۱۴۰۱ گفته شده بود □□ هزار نفر معترضان مورد عفو قرار گرفته‌اند. فعالان حقوق بشر می‌پرسند، اگر شمار زندانیانی که فقط شامل «عفو» شدند به □□ هزار نفر می‌رسد پس تعداد واقعی این زندانیان چقدر می‌تواند باشد؟

این اطلاعات و آمار نمایانگر گسترش و قدرت انقلاب «زن، زندگی، آزادی» از یکطرف و میزان سرکوبگری و عمق دیکتاتوری حکومت اسلامی از طرف دیگر می‌باشد. از شروع انقلاب ژینا تاکنون سران رژیم تمام توان خویش را در پنجه‌های خونینشان جمع کرده و کوشیده و نیز وانمود کرده‌اند که انقلاب مردم ایران را به شکست کشانده‌اند. اما حقایق و وقایع آشکاری نشان می‌دهند که این داوری برای فریب نیروهای خودشان

است و بس. شکست سیاست های سرکوبگری رژیم چنان آشکار است که خود سران در جلسه مشترک امنیتی □ ۲۵ خرداد در مشهد به طور ضمنی بر شکست تمام تلاش های ددمنشانه سرکوبگری و صرف دهها میلیارد دلار در این زمینه اعتراف کردند. شکست سرکوبگری های رژیم در مقابله با انقلاب ژینا در عرصه های گوناگونی نمایان شده است. تداوم اعتصابات و مبارزات کارگری با شعار افزایش دستمزد، امنیت شغلی، طرد پیمانکاران و بستن قرارداد دائمی با کارفرماهای اصلی به صورت مبارزات روتین درآمد و هیچگونه سرکوبی مانع از پیشروی جنبش کارگری نشده است. تداوم جمعه های اعتراضی در بلوچستان یکی از برجسته ترین نمونه هایست که نشان می دهد که این حکومت علیرغم به کار بردن آن همه نیروی سرکوب، دستگیری های وسیع، اعدام به بهانه های مختلف، شکنجه های ددمنشانه، فریب و تبلیغ نتوانسته است مردم مبارز را از اعتراضات خیابانی دور نگه دارد. تمام گزارشات حاکیست که اولویت همه مقامات امنیتی، نظامی و سیاسی از جمعه خونین زاهدان بعد این بوده که مردم را از بیان و تکرار شعار «مرگ بر خامنه ای»

بازدارند. اما قادر به این کار نشده‌اند هیچ بلکه مبارزین با شعار «مرگ بر کلیت رژیم» از شعار قبلی عبور کرده‌اند. با پیش کشیدن شعارهای «وقت اتحاد، وقت انقلاب»، «ایرانی! اتحاد، انقلاب، آزادی»، راه حل مردمی و مستقل رسیدن به هدف مذکور را نیز روشن کرده‌اند. آنها با شعار «مرگ بر ستمگر + چه شاه باشه، چه رهبر» بدرجاتی نوع حکومت مورد نظر خود را هم به جامعه شناسانده‌اند. مبارزین بلوچ با شعار «کرد و بلوچ و آذری + آزادی و برابری» که در جمعه های اعتراضی ۳۸ گانه تکرار کرده‌اند بصیرت بالای سیاسی خود هم را نشان داده‌اند.

شکست سیاست های رژیم در مقابله با جنبش دانشجویی و بویژه مبارزات همبسته جوانان زن و مرد علیه حجاب اجباری آشکار است. تحصن و مبارزات دانشجویان در دانشگاهها و در راس آنها مبارزات و تحصن دانشجویان دانشگاه هنر علیه حجاب اجباری عمق ناکامی سرکوبگری های رژیم را آشکار کرد. وسعت حمایت های تشکل های کارگری، زنان، بازنشستگان، فرهنگیان از مبارزات دانشجویان دانشگاه هنر یکی دیگر از نشانه شکست سیاست ارباب و تغییر تناسب قوا به نفع مردم می باشد.



به یاد اعتصاب سیاسی مردم کردستان در پاسخ به اعدام فرزاد کمانگر و یارانش



روز سه شنبه نوزدهم اردیبهشت ماه، مصادف با سیزدهمین سالگرد اعدام جنایتکارانه "فرزاد کمانگر" و هم بندان او: "شیرین علم هولی، فرهاد و کیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان" بود. روز شنبه ۲۳ اردیبهشت هم سالگرد اعتصاب عمومی مردم کردستان در پاسخ به این جنایت است. اعدام انسان ۵ جوان مبارزی که تا آخرین لحظه حیات خود در سنگر مبارزه علیه رژیم اسلامی پایداری کردند، اقدام هماهنگ میلیونها انسان را در یک اعتصاب عمومی در سراسر کردستان بدنبال داشت. اعدام این مبارزین در شرایطی صورت گرفت که موجی از اعتراض در سطح ایران و جهان بر علیه صدور حکم اعدام آنها برافراشته بود. اگرچه جمهوری اسلامی به این اعتراضات دهن کجی نمود، اما از همان روز اعدام آنها، خشم مردم کردستان را احساس نمود و از عکس العمل مردم در وحشت فرو رفت. به همین دلیل جنازه جانباختگان را هرگز به خانواده هایشان تحویل نداد. چهار روز پس از این اعدام ها بود که اعتصاب عمومی مردم کردستان در اعتراض به این جنایت شکل گرفت. رژیم بر این تصور خام بود که اعدام ۵ مبارز سیاسی بر فضای وحشت دامن خواهد زد و مردم کردستان را مرعوب و خاموش خواهد ساخت. اما اعتصاب عمومی روز ۲۳ اردیبهشت پاسخ مردم کردستان به این تصور خام اندیشانه سران رژیم بود. فراخوان کومه له برای اعتصاب عمومی در این روز، با پشتیبانی و همراهی احزاب و نیروهای سیاسی در کردستان و با استقبال وسیع نیروهای چپ و کمونیست در ایران روبرو شد. در این روز کردستان یکپارچه به تعطیلی کشیده شد. کارگران کارگاهها و مراکز خدماتی و تولیدی اعتصاب کردند، کسبه مغازه هایشان را بستند، کارمندان ادارات دولتی و خصوصی از رفتن به محل کار خودداری ورزیدند، دانش آموزان و دانشجویان، آموزگاران و استادان، کلاس های درس را تعطیل کردند. بدین ترتیب یک همبستگی عمومی در اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی در بند شکل گرفت. این حرکت عمومی نشان داد که اعدام فرزاد کمانگر و یارانش نه تنها مردم کردستان را مرعوب نکرده است، بلکه اراده عمومی را برای مبارزه با این رژیم و مقاومت در برابر سیاستهای سرکوبگرانه اش

م حکمتر نموده است. اعتصاب سیاسی عمومی ۲۳ اردیبهشت، تمام محاسبات رژیم را درهم ریخت. کشتار ۵ جوان زندانی سیاسی نه تنها نتوانست مردم کردستان را مرعوب سازد، بلکه آتش خشم آنان را شعله ور تر ساخت. مردم کردستان می دانستند که اگر راهی برای نجات جان دیگر عزیزان دربندشان وجود داشته باشد، از همین مسیر می گذرد. این اعتصاب پاسخ دندان شکنی بود که مردم کردستان به رژیم جمهوری اسلامی دادند. این حرکت گسترده، قاطعانه و به موقع، به رژیم نشان داد، در اینکه عکس العمل مردم را دستکم گرفته است چهار چه اشتباهی شده است. این تجربه بار دیگر نشان داد که اعتصاب سیاسی عمومی، شکلی از اعتراض است که در آن شعارها و سیاست ها از طریق یک اقدام همگانی و توده گیر به نیرویی مادی تبدیل می شوند، راهی است برای اینکه رژیم را به نبردی فرسایشی بکشاند و نیروها و توان سرکوبش را زمین گیر سازد و ملزومات برداشتن گام های بعدی را فراهم سازد. مردم کردستان با بکار گرفتن تاکتیک اعتصاب عمومی امکان تحرک را از نیروهای سرکوبگر دشمن سلب و راه خنثی و بی اثر نمودن کارایی سرکوبگرانه این نیروها را به مردم آزادیخواه ایران نیز نشان دادند. مردم کردستان در مقاطع بسیاری، توان و قدرت همبسته خود را در مقابل رژیم نشان داده اند. از دادن یک "نه" قاطع به فرزند تشکیل جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸، تا کوچ تاریخی مردم مریوان و راهپیمایی مردم دیگر شهرها در حمایت از آنان در همان سال، تا چندین اعتصاب با شکوه سیاسی طی سالهای گذشته، پتانسیلی بوده است که مردم کردستان در مقابل زورگویی و قلدری رژیم از خود نشان داده اند. جرقه انقلاب ژینا با تظاهرات گسترده مردم شهر سقر در جریان خاکسپاری ژینا امینی که نامش رمز انقلاب شد و متعاقب آن با اعتصاب سیاسی عمومی در کردستان در اعتراض به این جنایت زده شد. انقلابی که آتش خشم مردم در سراسر ایران را شعلور ساخت و چند اعتصاب یکپارچه دیگر را در کردستان را به دنبال داشت.

این اعتصاب ها نشان دادند که عقب نشینی نیروهای پیشمرگ به پشت مرزها به معنی پایان جنبش

نظام سرمایه داری و دولت های خدمتگزار آن عامل اصلی تخریب زیست بوم

امروز پنجم ژوئن ۲۰۲۲، برابر با ۱۵ خرداد، در تقویم سازمان ملل متحد "روز جهانی محیط زیست" نامیده شده است. موضوع مرکزی مراسم های امسال مبارزه با آلودگی ناشی از پلاستیک اعلام شده است. این سازمان از سال ۱۹۷۲، که این روز را از طریق مجمع عمومی تصویب کرد، هر سال در این روز راجع به خطرات تخریب محیط زیست هشدار داده، اما اعلام خطرهایش بی نتیجه مانده است. زیرا این سازمان خدمتگزار دول بزرگ سرمایه داری، عامل انهدام محیط زیست را به رفتار آحاد در جامعه نسبت داده و نه سیستم سرمایه داری و عملکرد دولت های خدمتگزار آن.

مارکس با استفاده از آثار دانشمندان پیش از خود مسئله بوم شناسی را به جامعه و سیستم اقتصادی حاکم بر آن بسط داد و مستدل کرد که نظام سرمایه داری عامل ویرانی زیست بوم می باشد. انگلس و بعدا بزرگانی نظیر بوخارین و امروزه متفکرینی نظیر جان بلای فاستر با استفاده از ماتریالیسم تاریخی نظرات مارکس را گسترش دادند. در حال حاضر وضعیت محیط زیست به شدت وخیم است. بنا به آمارهای دو سال پیش مؤسسات دفاع از محیط زیست، آلودگی هوا درجهان سالانه موجب مرگ زودرس بیش از هفت میلیون انسان می شود و از هر ۱۰ انسان ۹ نفر در هوای آلوده نفس می کشند. این تعرض نظام سرمایه داری به محیط زیست با مقاومت و مبارزه انسانهای مبارز و جنبشهای اجتماعی پیشرو روبرو بوده است. از نمونه های برجسته اینگونه مبارزات اقدامات و فعالیت های جوانان و کودکانی نظیر گرتا تونبرگ و صدها هزار دانش آموزی است که به پیروی از او جنبش دفاع از محیط زیست موسوم به "جمعه برای آینده" را پدید آورده و راجع به آینده کره زمین هشدار دادند. فرق این کودکان با پشت میز نشینان سازمان ملل اینست که حداقل اقدامات و سیاست گذاری های سیاستمداران بورژوا و بویژه دست راستی هائی نظیر ترامپ را عامل تداوم تخریب محیط زیست معرفی کرده اند.

در ایران سیاستها و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران رانت خوار و مسلح (نظیر سپاه) و غیر مسلح آن وضعیت محیط زیست را چنان وخیم کرده که حتی خودهایشان نیز بارها راجع به آن هشدار داده اند. عیسی کلانتری، رئیس پیشین سازمان محیط زیست، مستمرا هشدار داده که ایران به لحاظ تخریب محیط زیست، هدر دادن انرژی و کمبود آب در وضعیتی بحرانی قرار دارد. او با بیان بخشی از حقیقت گفت: مشکل اصلی این است که دستگاه های دولتی و حکومتی تخریبگر اصلی محیط زیست هستند. ایرج جشمی، معاون کنونی سازمان حفاظت محیط زیست نیز در کنفرانسی اذعان کرد که در حال حاضر پنج چالش اساسی آب، آلودگی هوا و تغییر اقلیم، تغییر کاربری اراضی و فرسایش خاک، مصرف انرژی و خطر انقراض تنوع زیستی و ذخایر ژنتیکی در کشور وجود دارد. او نیز ندانم کاری مسئولین و البته مردم را عامل وضع موجود شمرد و سیستم حکومتی و

اقتصادی حاکم را طبق معمول از زیر ضرب خارج کرد. در کردستان نیز رژیم و صاحبان سرمایه نظیر سپاه پاسداران از عوامل تخریب محیط زیست بوده اند. این رژیم از بدو روی کار آمدن، آگاهانه و با برنامه در صدد تخریب محیط زیست کردستان بوده است. آتش زدن جنگلها، مین گذاری در مناطق مرزی، برگزاری مانورها و توپ و خمپاره باران کوهستانها و مراتع، غارت منابع طبیعی، استخراج غارتگونه معادن، خشکاندن دریاچه اورمیه و تالابها، منتقل کردن زیاله های سمی در حومه شهرها و حتی آلوده کردن رودخانه ها، کشیدن جاده های نظامی به بالای کوهها و تپه ها تنها چند نمونه از تلاشهای بدون وقفه حکومت اسلامی در ضربه زدن و به نابودی کشاندن محیط زیست کردستان بوده است.



بحران آب و تابستان گرم در ایران

هدر می رود. استاندارد جهانی ضایعات آب در کشاورزی به طور متوسط ۶ درصد است. واقعیت این است، تا زمانی که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بر سر کار است و نان، کار، مسکن و آزادی و محیط زیست مردم را در گروگان خود دارد، دور نمائی برای حل اینگونه مشکلات که دامنگیر اکثریت مردم ایران است، وجود ندارد. دستگاه اداری فاسدی که این رژیم در دامن خود پرورده است، قادر به مقابله با بلایای طبیعی از جمله خشک سالی، حل ریشه ای و ساختاری کمبود آب، نیست. برای این رژیم اولویت، همواره سرکوب مبارزات عدالت خواهانه و آزادیخواهانه مردم و به بند کشیدن مخالفین بوده است. این رژیم هیچ خواسته ای را بدون این که از جانب مردم احساس خطر جدی نکند، تامین نخواهد کرد. ایران بر دریائی از ثروتهای طبیعی نشسته است. اگر قدرت سیاسی به دست صاحبان بر حق و توانای آن یعنی کارگران و شوراهای برخاسته از اراده آزادانه مردم بیفتد، در چنین کشوری با چنین ثروت های عظیمی و با نیروی کار خلاقه □ پایان ناپذیری که در آن نهفته است، بدون شک مشکلاتی که زندگی امروز اکثریت مردم را این چنین تباها کرده اند، حل خواهند شد.

مجوز و پروانه اند که بیشتر آنها برای مصرف ویلاها و باغهای تفریحی شخصی □ ثروتمندان و سرمایه داران در گوشه و کنار ایران بوده اند. تنها در سال ۱۳۸۹ دولت محمود احمدی نژاد با ارائه لایحه ای به مجلس به دهها هزار چاه غیرمجاز پروانه داده است. سیاست کلان خودکفائی کشاورزی، بدون در نظر گرفتن عوارض جانبی و عوامل وابسته آن، ندانم کاری و پروژه های کارشناسی نشده، مافیای صنعتی و رانت خواری سپاه پاسداران، فساد نهادینه شده در دستگاههای دولتی، همگی دست به دست هم دادند و لطمات جبران ناپذیری به سرچشمه های طبیعی آب وارد آورده اند و تعادل اکولوژیک و هماهنگی عناصر طبیعت را برهم زده اند. چند نمونه زیر در این مورد گویا هستند: بزرگترین کارخانه های صنعتی آب بر خاورمیانه را نه در سواحل دریائی جنوب، بلکه در فلات مرکزی و در کویر بنا کردند و با آب انتقالی کارون آنرا توسعه دادند. سد گتوند در جنوب ایران علاوه بر صرف هزینه کلان ساختن آن، میلیونها مترمکعب نمک کوههای منطقه آبیگر سد را در خود حل نمود و هزاران هکتار از حاصلخیزترین زمینهای کشاورزی پشت سد را به شوره زار تبدیل نمود. بنا به اقرار منابع دولتی ۳۰ درصد آب جاری در شبکه های لوله کشی شهری عملاً □ ازبین می رود و هیچ تلاشی برای مرمت لوله ها انجام نمی گیرد. در حالیکه ساختن بی رویه سدهای کارشناسی نشده موجب خشکاندن دریاچه حیات بخشی چون دریاچه ارومیه می شود، در عین حال بیش از ۳۰ درصد آبهای ذخیره شده در پشت سدها که به مصرف کشاورزی می رسند،

خبر می رسد که از روز سه شنبه ۲۳ خرداد به مدت ۷۲ ساعت آب آشامیدنی در بسیاری از محلات شهرهای استان مرکزی، از جمله تهران و کرج برای چهارمین روز پیاپی قطع شده است. در بسیاری از محلات شهر کرج آب با کامیون توزیع می شود. خبرگزاری دولتی ایلنا نیز از قول یکی از کارشناسان حوزه آب نوشته است: « ما بحران آب تهران را حل نکردیم، در مقابل استانهای اطراف را هم خراب کردیم و هر روز نیز نگاهمان به آسمان است. » اینک در آستانه فرارسیدن تابستان نگرانی ها در مورد بحران آب در سراسر ایران افزایش یافته است و پیشبینی های کارشناسان حاکی است که ایران در تابستان یکی از سخت ترین دوره های کم آبی خود را شاهد خواهد بود. کارگزاران رژیم برای کمبود آب دو دلیل ذکر می کنند: اول، کاهش میزان بارندگی و دوم، مصرف زیاد آب در کار کشاورزی. البته هر دو مورد واقعی هستند، اما تنها بخشی از واقعیت اند. آنها مهمترین عامل کمبود آب که عبارت باشد از فساد نهادینه شده در ارگان های رژیم را به تمامی از قلم انداخته اند. در مورد دلیل نخست باید پرسید که چه کسانی با ندانم کاری و سودجویی، موجب شده اند که کمبود بارندگی، ایران را این چنین با خطر کم آبی شدید روبرو کند؟ یکی از این عوامل، تخلیه بی رویه آب های زیر زمینی است که حتی با بارندگی ها هم برنگشته است. مطابق آمارهای دولتی، رقمی نزدیک به یک میلیون حلقه چاه در ایران وجود دارد که ۷۵۸ هزار حلقه آن در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی حفر شده اند. در این میان بیش از ۲۰۰ هزار حلقه چاه حتی بدون

اهمیت سیاسی - طبقاتی مبارزه برای افزایش دستمزد

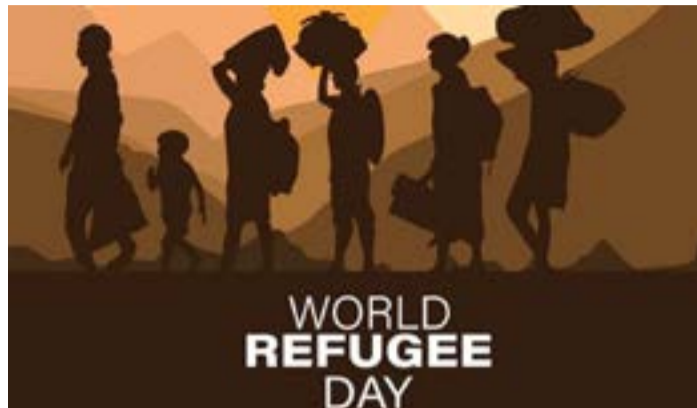
دنباله رو آنها از شکست انقلاب ژینا به تمامی غلط می باشد. عقب نشینی موقت و بجای انقلابیون از خیابان ها اصلاً به معنای تغییر تناسب قوا به نفع حکومت اسلامی و سرمایه داران دنبالچه آن نیست، بلکه این تناسب قوا در بطن جامعه و به نفع مردم تقویت شده است. البته توده کارگر □ ان شاغل و بیکار و بویژه زنان کارگر هم باید همچون ننگران این تغییر قوا را به رسمیت بشناسند. اگر میلیون ها کارگر برای افزایش دستمزد و تامین سایر مطالبات □ کارگری به میدان مبارزه فعال پا بگذارند جمهوری اسلامی، رانتخواران و غارتگران کوهها ثروت فراهم آمده توسط کارگران به کمک طبیعت ناچار خواهند شد در کیسه ها را شل کنند. طبقه کارگر برای سازماندهی خود، دست زدن به اعتصابات طولانی مدت و معرفی تدریجی رهبران خود به جامعه در گام اول نیاز دارد که از دام فقر برهد. بنابراین مبارزه برای افزایش دستمزد نه تنها مسئله ای معیشتی، بلکه سیاسی طبقاتی می باشد. در شرایط موجود هم میتوان بهبودی مناسب در سطح معیشت کارگران ایجاد کرد، اما برای این ایجاد بهبودی قطعاً ماندگار در زندگی خانواده های کارگری و کل شهروندان در گام نخست باید جمهوری اسلامی را به زباله دان تاریخ انداخت و در مسیر پیشروی دولت بورژوازی را درهم شکست و بر ویرانه های دولت شورائی مردمی و کارگری بنا کرد.

تشکل هایشان هر کدام در مقابل اضافه شدن ۲۷ درصد به حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار عکس العمل شایسته نشان دادند. همه آنها این میزان از افزایش را حد مرگ و تحمیل فقر مطلق بر خانواده های کارگری خوانده و بدیل خود در مقابل آنرا بیان کردند. بنابراین مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد کارگران به لحاظ معیشتی توسط نه فقط بیش از ۱۴ میلیون کارگر □ مشمول قانون کار، بلکه توسط همه زنان و مردان کارگر با گوشت و پوست احساس میشود و نیازی به یادآوری بیشتر ندارد. اما مبارزه حیاتی مذکور بجز در میان ننگران به صورت بسیار پراکنده پیش می رود. لازم است یادآوری شود که تصمیمات شورای عالی کار بر مبنای نیاز های سیاسی و مالی صاحب کاران و بر متن تناسب قوای بین مردم و رژیم در هر دوره گرفته میشود. در اسفند سال ۱۴۰۱، که افزایش ۵۷ درصدی حداقل دستمزد به جمهوری اسلامی و کارفرمایان تحمیل شد سران رژیم و به تبع آنان صاحبان سرمایه رانتخوار دولتی به این توهم نرسیده بودند که توانسته اند بر انقلاب ژینا فایق آیند. ولی وقتی کم کم این توهم در میان کوتاه بینان حاکم جا افتاد نمایندگان سرمایه تورم افسارگسخته و دهها درصدی چند ماه پیش را به حساب افزایش دستمزد کارگران گذاشتند. کارگران آگاه، احزاب سیاسی و کارشناسان اقتصادی با وجدان با عدد و رقم و اشاره به مثال های عینی و تاریخی ثابت کردند که تورم ارتباطی به افزایش دستمزد ندارد. برای مثال اکنون که حداقل دستمزد مرگ برای کارگران مشمول قانون کار ۲۷ درصد تعیین شده تورم نقطه ای بر اساس اطلاعات درز کرده از بانک مرکزی رژیم در اواخر اردیبهشت به نزدیکی هفتاد درصد رسیده بود. درک سران رژیم و سرمایه داران

طبقه کارگر در سراسر جهان با تورم بالا روبرو شده، قدرت خریدش پائین آمده و لاجرم فقیرتر شده است به همان نسبت طبقه بورژوا از فروش کالاهاش پول بیشتری بدست آورده و ثروتمند تر شده. مصیبت افزایش فقر در کشورهای در حال توسعه چشمگیر تر از کشورهای توسعه یافته می باشد. برای مثال در ایران □ تحت حاکمیت جمهوری اسلامی قدرت خرید طبقه کارگر با سرعتی سرسام آور کاهش یافته و می یابد. آقامحمدی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در اوایل خرداد گفت: دوهزار و ۲۰۰ محله و ۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت در سراسر ایران وجود دارد که از امکانات اولیه زندگی مانند مسکن، اشتغال، تحصیلات تا ۱۲ سال، سلامت، خوراک و پوشاک محروم هستند. نشریات داخلی نوشته اند خط فقر در سالهای پایانی دهه ۱۳۹۰ روندی صعودی داشته و در سال ۱۴۰۱ نیز حدوداً رشدی ۶۵ درصدی را رقم زده است. آنها نوشتند که بررسی ها نشان می دهد نرخ فقر در کل کشور حدوداً ۳۰ درصد بوده و در عرض یک دهه ۱۱ میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر کشور افزوده شده است. این روند رو به افزایش است. با اینکه در جمهوری آمار سازی و دروغپردازی رواج کامل داشته و هیچکدام از آمارهای قابل اتکا نیست، با این حال همین اعترافات دست و پا شکسته برای امید بخشیدن به زنان و مردان کارگر که گویا رژیم به فکر آنهاست. مبارزه همه جانبه ای از طریق تلاش کارگران برای افزایش دستمزد و درآمد به طور روزانه جریان دارد. این نشان می دهد که اهمیت مبارزه برای افزایش دستمزد برای جلوگیری از تباها شدن جسمی و روحی کارگران و خانواده هایشان امری آشکارست. این آگاهی به هنگام تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۲ خود را بهتر نشان داد. کارگران پیشرو و



سخنی به مناسبت روز جهانی پناهندگان



بیستم ماه ژوئن روز جهانی پناهندگان است. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ تصمیم گرفت که در پنجاهمین سال «کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو درباره حقوق پناهندگان»، از سال ۲۰۰۱ این روز را بعنوان «روز جهانی پناهندگان» اعلام کند.

کنوانسیون ژنو که ناظر بر حقوق پناهندگان است، یک سند حقوقی است که توسط ۱۴۴ دولت امضا شده است. این سند پناهنده را تعریف کرده و حقوق پناهندگان و نیز تعهدات دولت‌ها را برای مراقبت از آنها بیان می‌دارد. مطابق این تعریف پناهنده به کسی اطلاق می‌شود که به دلیل ترس از تعرض جسمانی، تعقیب مذهبی، سیاسی، تبعیض نژادی، جنگ و فجایع طبیعی از خانه و کاشانه خود رانده شده است. اساس این کنوانسیون بر این اصل استوار است که پناهنده نباید به کشور اولیه خود بازگردانده شود بطوری که زندگی یا آزادی او مورد تهدید قرار گیرد.

اما علیرغم وجود چنین مصوبه ای سران کشورهای توسعه یافته غربی مداوماً و به طرز ریاکارانه از میزان آوارگانی که در کشورهای شان پناه می‌جویند، می‌نالند و قوانین ضد پناهندگی وضع میکنند. آنها مسبب برپایی جنگ‌های ویرانگر و فاجعه آوارگی، در نقاط مختلف جهان هستند. آنها هستند که به مسابقه تسلیحاتی دامن می‌زنند و در پناه این سیاست، میلیاردها دلار سلاح به حکومت‌های تحمیل شده به مردم منطقه، می‌فروشند. در آمریکا ضد انسانی‌ترین قوانین در مورد پناهندگان را به مورد اجرا می‌گذارند. دولت استرالیا پناهندگان را در زندانهایی در جزایر دور افتاده و در ضد انسانی‌ترین شرایط نگاه می‌دارد.

در کنار کشورهای صنعتی و توسعه یافته، پادشاهی عربستان و امرا حاکم بر کشورهای خلیج فارس نیز کمترین آوارگان را به کشورهای تحت حاکمیت خود راه داده‌اند. دروازه‌های این کشورها فقط به روی صاحبان ثروت و سرمایه و نیروی کار ارزان کارگران مهاجر آسیایی، که با شرایطی برده‌وار در این کشورها کار می‌کنند باز

بوده است. در ایران پناهندگان افغانستانی از کمترین حقوق انسانی خود برخوردار نیستند و در عین استعمار وحشیانه نیروی کار آنها با ضد انسانی‌ترین تبعیض‌ها و اهانت‌ها روبرو هستند.

اتحادیه اروپا برای جلوگیری از ورود پناهیویان «راه حل‌هایی» را در پیش گرفته است که یکی از یکی ضد انسانی تر هستند. اول، بازگرداندن پناهیویان به کشورهای آنی که از آنجا آمده‌اند. بیش از ۹۰ درصد پناهیویان از مناطق جنگ زده در خاورمیانه و آفریقا می‌آیند. آنها در کشور خودشان هم آواره و بدون سرپناه شده‌اند. بازگرداندن آنها یعنی دوباره به کام مرگ فرستادنشان. آیا کشورهای پیشرفته سرمایه داری و از آن جمله دولت‌های اروپایی میتوانند مسئولیت خود را در قبال برپا کردن جنگ‌های مستقیم و یا نیابتی در هیچ نقطه ای از جهان و از جمله در خاورمیانه و آفریقا که مسبب این آوارگی‌ها است انکار کنند؟ استعمارگران اروپایی تا توانستند ثروت‌های طبیعی آفریقا را غارت کردند و وقتی هم آنجا را ترک کردند، از خود دهها آسیب دردناک اجتماعی و اختلافات قومی و قبیله ای و مذهبی به جا گذاشتند. تا توانستند از استثمار نیروی کار ارزان آنها در کشورهای اروپایی سرمایه انباشت کردند، اما دولت‌های امروزشان که بر ثروت و قدرت استعمارگران دوره گذشته تکیه زده‌اند، در قبال شرایط فلات‌کنباری که بر زندگی این مردم تحمیل کرده‌اند، مسئولیتی نمی‌پذیرند. این در حالی است که هنوز هم سیر ثروت‌های مردم این قاره به سوی اروپا روان است. اگر حتی بپذیریم که پناهیویان آفریقا از فقر و فلاکت اقتصادی می‌گریزند و در جستجوی کار و زندگی بهتری هستند، باز سوال این است که آفریقا را چه کسانی غارت کردند و

عملیات نجات پناهیویان را محدود کند. در ضد انسانی و جنایتکارانه بودن این استدلال و این سیاست تردیدی نیست. ناوگان‌های دریایی و هوایی اروپا مجهز به پیشرفته‌ترین تکنولوژی این عصر، قادر به کنترل و جابجایی دریای مدیترانه هستند. آنها قادرند که هر قایقی را از نقطه حرکت تا رسیدن به مقصد دقیقاً رصد کنند و قبل از آنکه این قایق‌ها در خطر غرق شدن قرار بگیرند، به نجات آنها بشتابند. اما آنها آگاهانه این توانایی را برای نجات جان پناهیویان بکار نمی‌گیرند. حتی اگر انگیزه به شدت ناروای آنها را هم در محدود کردن عملیات نجات برای جلوگیری از ورود پناهیویان به اروپا بپذیریم، باز واقعیت این است که از این طریق جلو موج پناهیویانی را که از کام مرگ و فقر گریخته‌اند، نمیتوان گرفت. محدود کردن عملیات نجات نه تنها از موج مهاجرت نکاسته است بلکه تنها به افزایش چشمگیر مرگ مهاجران و پناهندگان دامن زده است.

مطابق آمار سازمان ملل متحد هم اکنون نزدیک به ۴ میلیون پناهنده وجود دارند که در انتظار رسیدگی به تقاضای پناهندگی‌شان به سر می‌برند. باید با اتکا به افکار عمومی پیشرو و انساندوست و نیروهای مبارز در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری، دولت‌های غربی را ناچار کرد تا حقوق آوارگان و پناهیویان را محترم بشمارند. لازم است مبارزه برای به رسمیت شناختن حق سکونت و تأمین زندگی انسانی برای هر فرد به عنوان انسان با حقوق جهان شمول و همچون یک شهروند جهانی و از جمله برخورداری از حق سکونت در هر نقطه ای از جهان که مایل به آن باشد، گسترش یابد.

در سهای انقلاب ۱۳۵۷ برای جنبش جاری در ایران

انقلاب جاری قربانی اهداف مبهم خود شود.

در آخرین ماه‌های حکومت شاه آرژوها و اهداف مردم برای کسب آزادی و برای برخورداری از زندگی بهتر تحت‌الشعاع شعارهای «مرگ بر شاه» و «بختیار نوکر بی اختیار»، قرار گرفت. با این شعارها روشن بود که مردم رژیم شاه را نمی‌خواهند، اما در همان حال تصویر روشنی از آنچه که باید

جانشین این رژیم بشود نداشتند. نباید گذاشت شروع انقلاب کنونی که هم جهت اثباتی آن: «زن، زندگی، آزادی»، روشن است و هم جهت سلبی آن: «سرنگونی جمهوری» اسلامی توده گیر است کمرنگ شود.

از این هم باید فراتر رفت. پیش نویس متن قانون اساسی آینده ایران باید از هم اکنون به بحث گذاشته شود و عملکرد امروز احزاب و گروه‌های سیاسی مدعی قدرت بر اساس آن سنجیده شود.

آلترناتیو رژیم اسلامی در متن نبرد‌های جاری در صحنه‌های مختلف مبارزه سیاسی و طبقاتی اساساً در داخل کشور شکل می‌گیرد. گرایش اسلام سیاسی در ایران تنها به دلیل ایدئولوژی اسلامی و وجود خمینی نبود که توانست قدرت را قبضه کند. بلکه قبل از آن و مهمتر از آن به دلیل ساختار تشکیلاتی غیر رسمی مذهب شیعه که عملاً در زمان حکومت‌های گذشته همواره به عنوان دولتی در دولت عمل می‌کرده است بود که توانست به قدرت برسد، موقعیتی که گرایش‌های دیگر فاقد آن بودند. انقلاب جاری در ایران هم برای پیروز شدن راهی ندارد جز اینکه پروسه سرنگونی در عین حال پروسه شکل دادن به حاکمیت آینده باشد. یعنی در متن مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نهادهای نظام جدید نیز پی ریزی شوند.

ابراهیم عزیزاده

توضیح

به مناسبت سالگرد انقلاب (۲۲ بهمن)، تحریریه وب سایت رادیو زمانه در چهار چوب یک نظر خواهی از جمله از رفیق ابراهیم عزیزاده خواسته بودند که در یکی دو پارگراف به این پرسش پاسخ دهید: که انقلاب ۱۳۵۷ چه درس‌هایی برای جنبش جاری در ایران دارد؟

اول، نباید اجازه داد که انقلاب ایران در نیمه راه متوقف شود.

به یاد بیاوریم در سال ۱۳۵۷ شرایطی که شوراهای مردمی در نقاط مختلف و از جمله در صنعت نفت و در بسیاری از محیط‌های کارگری و کارمندی و حتی در محلات در حال شکل‌گیری بودند، در حالی که هنوز توازن قوا در صحنه مبارزات جاری و نفع جریان اسلامی عوض نشده بود، تلاش‌ها برای متوقف ساختن انقلاب ایران در نیمه راه آغاز شد. آقدرتهای بزرگ جهان سرمایه داری در اوج رقابت‌های دوران جنگ سرد نگران بودند که انقلاب ایران زمینه نفوذ اتحاد شوروی در این کشور را به وجود بیاورد، از این رو به سرعت دست به کار شدند، در گوادلوپ به توافق رسیدند و ارتش شاه را که رکن اصلی بقای حاکمیت وی بود، به اتحاد با جریان اسلامی فراخواندند و شرایط را برای قدرت‌گیری آلترناتیو اسلامی مهیا کردند. امروز نیز تکرار همین سناریو از جمله خطراتی است که انقلاب ایران را تهدید می‌کند: سازش بخشی از اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی با بخشی از نهادهای قدرت (ارتش و سپاه و غیره) می‌تواند انقلاب ایران را بار دیگر به قهقرا ببرد و به شکست بکشاند. به نان

به قرض دادن ناسیونالیست‌های افراطی ایران به سپاه و ارتش نگاه کنید! دلان جور کردنی چنین معامله احتمالی هم این بار نیز دولتهای غربی و به احتمال قوی خود آمریکا خواهد بود.

دوم، نباید اجازه داد که

سایت‌های حزبی
سایت کومه‌له

www.komala.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه‌له و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

سردبیر: ابراهیم عزیزاده
ادیتور: جمشید عبیدی